

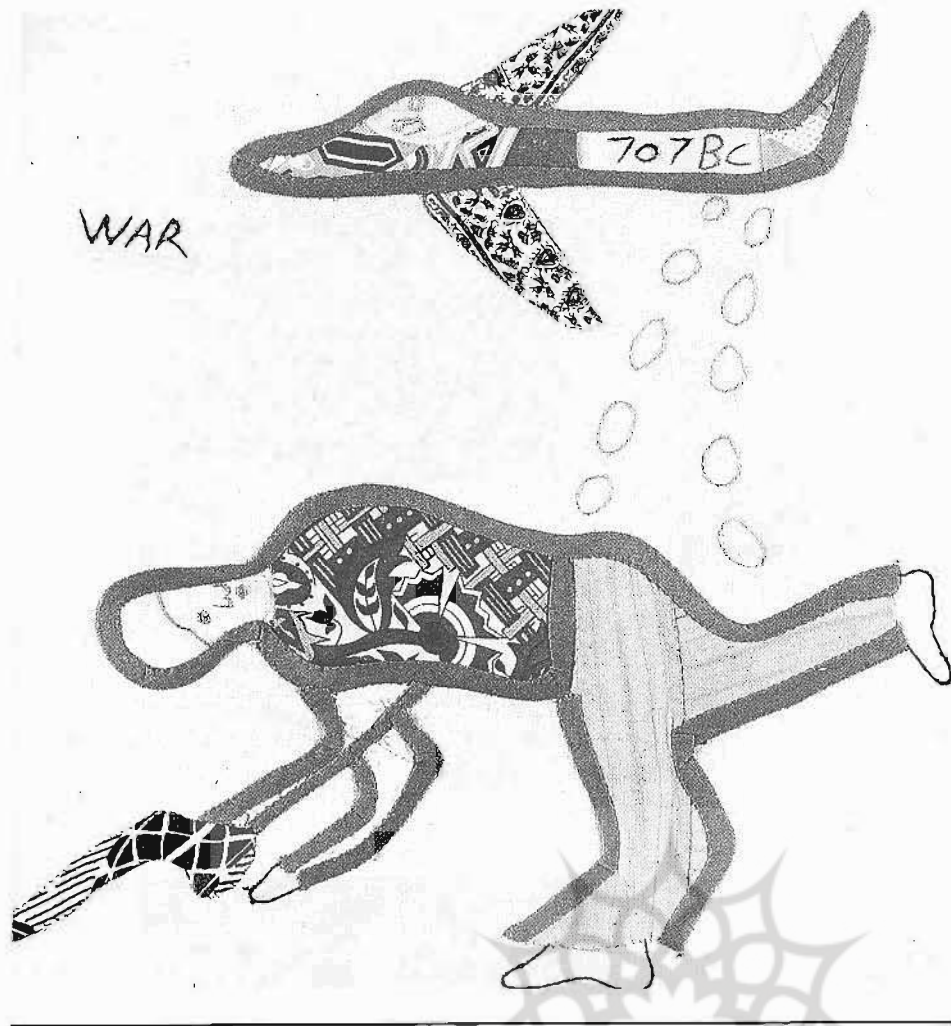
«بهای صلح... با چالشهای بسیاری روبرو خواهد شد که مولود نیاز به تبدیل منابع به مصارف غیرنظامی، به کارگیری مجدد نیروی کار انبوهی که در صنایع نظامی و وابسته به آن اشتغال دارند... و تخصیص بعضی از منابع آزاد شده از تولید سلاح به کشورهای فقیر دنیاست.» عکس سمت چپ، تصویری است که بانویی کنیایی از تکه‌های پارچه به رنگها و بافتهای مختلف به وجود آورده است.

است بهای صلح در مقابل هزینه جنگ است. هزینه جنگ تخصیص مداوم منابع بسیار برای تولید تسلیحات و همچنین بروز متحمل جنگها و در نتیجه نیاز به ادامه تولید برای جایگزینی تسلیحات مصرف شده است. بهای صلح متضمن معکوس کردن این گرایشهاست، یعنی فرآیندی که با چالشهای گوناگون روبرو خواهد شد. این چالشها مولود نیاز به تبدیل منابع به مصارف غیرنظامی، به کارگیری مجدد نیروی کار انبوهی که در صنایع نظامی و وابسته به آن اشتغال دارند، تبدیل کارخانه‌ها، خصومت گروه‌های ذی‌نفعی که از درآمدهای کلان محروم شده‌اند، و تخصیص بعضی از منابع آزاد شده از تولید سلاح به کشورهای فقیر دنیاست.

وجود دیدگاه‌های مثبت و خوش‌بینانه نسبت به این مسائل، به ویژه در محافل غیردولتی، مبنی بر اینکه بهای صلح چندان گران و غیرقابل تحمل نخواهد بود حائز اهمیت و نیز بسیار امیدوارکننده است. این شاخصهای مثبت در ضمن حاکی از آن است که عوامل عینی و مادی برنامه صلح - یعنی تغییر موضع، تبدیل و تخصیص مجدد منابعی که تاکنون صرف جنگ می‌شده است - مشکلات اصلی در راه نیل به صلح نیست، بلکه مشکلات اصلی عبارت از عوامل ذهنی و روان‌شناختی منبعت از مسائل اقتصادی و سیاسی معاصر است. به عبارت دیگر، عامل انسانی جدی‌ترین تهدید نسبت به صلح جهانی است.

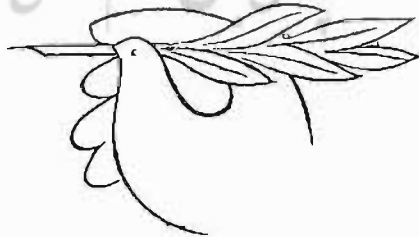
ولی تعداد رهبران جهانی و دولتهایی که علناً بیاناتی مبنی بر تمایل به صلح و ابراز نگرانی در این مورد ابراز کرده‌اند کم نیست. متأسفانه به علت ترس ملت‌ها نسبت به خلع سلاح یکجانبه، مذاکرات صلح مرتب با شکست مواجه می‌شود. مطمئن نیستند که رقیبان به آنها تاسی کنند؛ می‌ترسند که حریفان ضربه اول را وارد کنند؛ به نحوی چون آمیز به تولید سلاح ادامه می‌دهند زیرا حدس می‌زنند که طرف دیگر از آنها پیشی گرفته است. این «توازن سوئزن» به ادامه فعالیت‌هایی منجر شده که مشوق جنگ و تهدیدی برای صلح است.

مایکل اولیسا، اهل نیجریه متخصص علوم سیاسی، استاد دانشگاه نیجریه در نسوکا و مدیر انستیتوی نیجریه‌ای مطالعه درباره صلح است. ثبات و فرهنگ سیاسی نزد اسیب‌های سنتی (۱۹۷۱) و مسائل وحدت و هویت ملی در نیجریه (۱۹۷۱) از جمله آثار منتشر شده او است.



## ۴- صلح در چارچوب منطقه‌ای

نوشته: احمد صدقی الدجانی



یافته است. وضع دنیا را می‌توان به یک کشتی تشبیه کرد که پر از آدم است. آنهایی که در ته کشتی قرار دارند تصمیم گرفته‌اند که سوارخی در کشتی باز کنند و خود را آزاد کنند. اگر دیگران به ایشان قعی نگذارند همگی نابود خواهند شد، حال آنکه اگر به ایشان کمک کنند همگان نجات خواهند یافت. این تمثیل، که روشن‌کننده معنای مسئولیت است، از پیامبر اسلام است.

ثبات صلح جهانی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از فلسفه‌های غالب بر زمان ما تأثیر می‌پذیرد. در حال حاضر شاهد تجدید حیات فکر فلسفی و علاقه به

امروزه مردم کم‌کم به وضوح بیشتری درمی‌یابند که ثبات در روابط بین کشورها از وضع موجود در هر کشوری تأثیر می‌پذیرد. ثبات ساختاری بنیانی در کشورهای فقیر جهان بر ثبات روابط بین کشورهای غنی جهان تأثیر می‌گذارد. کشورهایی که غنی و از امنیت برخوردارند باید متوجه باشند که اگر دیدگان خود را بر بالای فقری که در سراسر نیمه جنوبی کره زمین مسئولی است ببینند، ثروت و امنیت آنها ادامه نخواهد یافت. چه در مورد تک تک کشورها و چه در سطح مجموعه آنها واژه «استقلال» علاوه بر آزادی مفهوم مسئولیت نیز

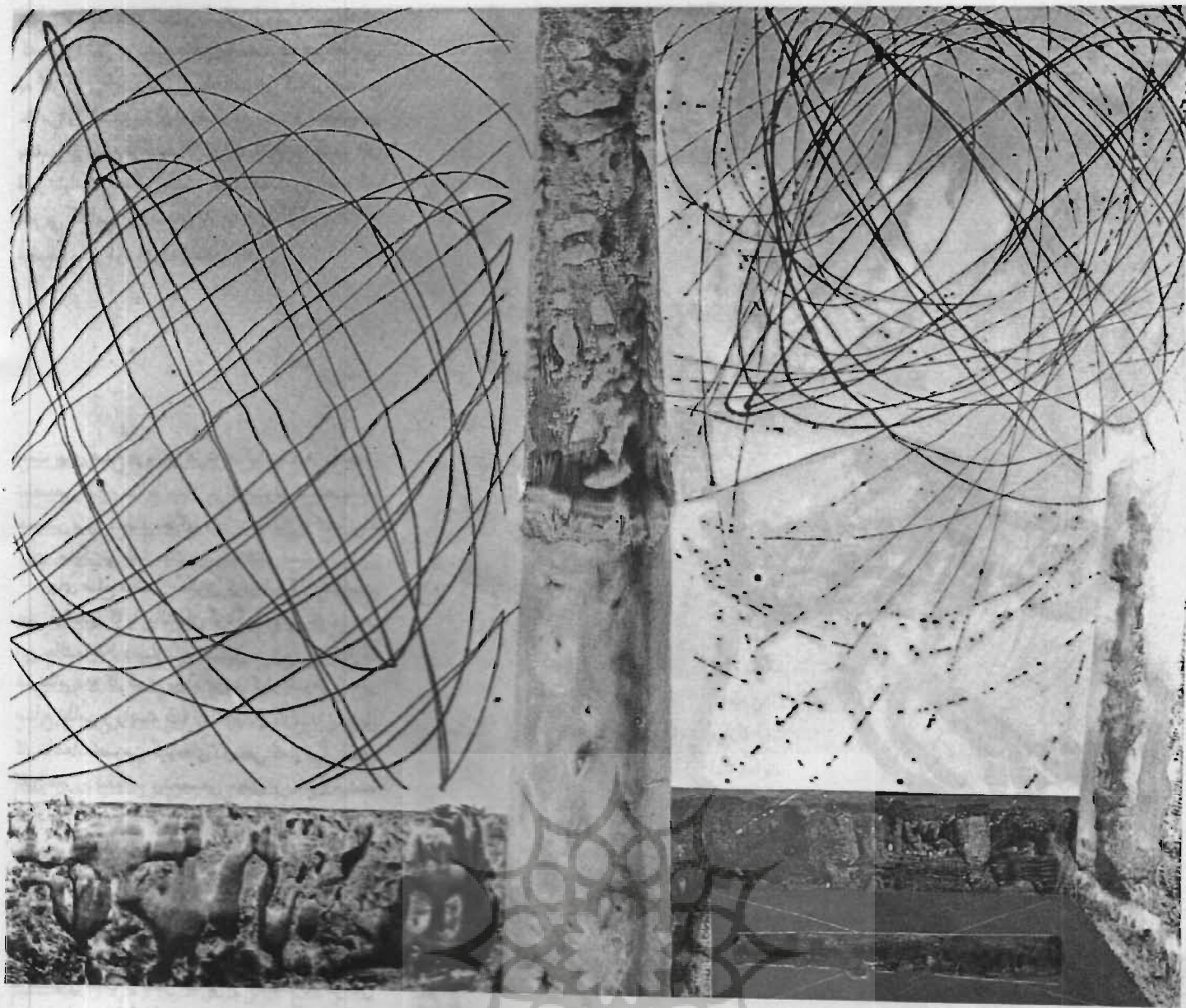


Photo © Spedem, 1986, Paris, Musée de Marseille

ستاره دیوانه، رنگ و روغن روی کرباس، اثر نقاش آلمانی (بعدها آمریکایی و سپس فرانسوی) ماکس ارنست (۱۸۹۱ - ۱۹۶۶). این نقاشی در سال ۱۹۴۳ در ایالات متحده کشیده شد. ماکس ارنست را، که نقاش و مجسمه‌ساز و شاعر و مقاله‌نویس بود، «لئوناردو سوررئالیسم» خوانده‌اند.

مصنوعی به وجود آمدند. تسایل و گروه‌های نژادی گوناگون در درون این واحدهای ژئوپولیتیکی مصنوعی قرار داشتند که بالاخره یکی از آنها بر دیگران تسلط یافت. این کشورها ناچار به رویارویی با جنگهای قبیله‌ای یا داخلی هستند، و از آنجایی که علت اصلی آن در ترکیب انسانی آن جوامع ریشه دارد، این وضع ممکن است مدتهای مدید ادامه داشته باشد. باید یادآور شویم که غالباً جنگ داخلی با توحش همراه است و گاهی به حدی توسعه می‌یابد که صلح را در سراسر یک منطقه به مخاطره می‌اندازد.

نوع دیگری از عدم تجانس را می‌توان در کشورهای چند ملتیی مشاهده کرد. در دنیایی که غریزه ملیت‌گرایی، بویژه در دو قرن اخیر، به نحو فزاینده‌ای نیرومند شده است و حکومت هر ملیت بر خود به عنوان شکل آرمانی حکومت قلمداد شده، وجود چند گروه از ملیتهای مختلف در یک کشور باعث خطر منازعات گروهی شده است مگر آنکه اقدامات لازم در جهت شناسایی غریزه ملی و زبانهای ملی به عمل آید و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تحت قدرت مرکزی فدرالی نیرومند تأمین گردد.

تکثر ملی و مذهبی با یکدیگر رابطه مستقیم دارند، و برخورد میان ملیتها گاهی به صورت برخورد مذهبی بروز می‌کند و بالعکس. جنگ داخلی تحت لوای مذهب شعله‌ور می‌شود: برای مثال، در ابتدای دوران جدید، جنگهای مذهبی اروپا را به آشوب کشید. از این گذشته، وجود گروه‌های ملی مختلف در داخل کشوری واحد ممکن است به دلیل آنکه که با عقاید و باورها، دینها، دلخواهها

مسائل بنیادین فلسفه هستیم. مقام مذهب در جوامع صنعتی غرب نزول کرده و سهم فلسفه کاهش یافته بود. در واقع، برخی از متفکران غربی مؤکداً اظهار داشته بودند که دوران فلسفه به پایان رسیده است.

ولی امروزه علاقه نسبت به فکر و پژوهش فلسفی تجدید شده و این گرایش است که شامل عامه مردم که وسایل ارتباطات جمعی بر زندگیشان مستولی است نیز می‌شود. ما شاهد تجدید حیات مذهب نیز هستیم و تأثیر آن - ترکیبی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - در جوامع و محیط‌های اجتماعی گوناگون آشکار است. جریانهایی که از این نهضتهای تجدید علاقه به مذهب متجلی می‌شود و آنهایی که محتمل است از فلسفه‌های معاصر نشئت بگیرند بر مسئله جنگ یا صلح تأثیری قاطع خواهند داشت.

مسئله صلح مستلزم وجود نظامی از ارزشهاست که در سراسر جهان به رسمیت شناخته شود، و در عین حال باید پذیرش ارزشهای دیگر نیز، به رغم تنوعشان، رو به افزایش نهد. چنین امری وضع را به سکون آرامش سوق خواهد داد. اگر نظام ارزشی نسبی گریانه‌ای مستولی باشد که ضمن آن بعضی از افراد حقیر شمرده می‌شوند و تفاوتها پذیرفته نمی‌شوند، در آن صورت آرامش برهم خواهد خورد و ناگزیر کابوس جنگ حکمروا خواهد بود. تأسیس کشورهای ناهمگون در یک منطقه یکی از علل اصلی تنش و منبع برخوردهای محلی و منطقه‌ای است. بدین ترتیب، پس از عقب‌نشینی قدرتهای استعماری غرب و تسلط نسبی ناسیونالیسم، کشورها با مرزها، دلخواهها

میان آن کشور و همسایگانش بینجامد. شکل دیگری از کشور نامتجانس نیز در «کشورهای دو ملیتی» مشاهده می‌شود که در زمان یورش استعماری غرب در دوران جدید به وجود آمد. در این کشورها اقلیت‌های اروپایی الاصل بر اکثریت بومی مسلط اند و پدیده «دو فرهنگ گرایی» به وضوح به چشم می‌خورد. در بسیاری از موارد این تسلط به بروز منازعات مرگبار میان گروه‌های مختلف منجر شده است.

«مهاجر نشین استعمارگر» که بر اساس تجاوز نژادپرستانه در منطقه‌ای نامتجانس استقرار یافته شاید خطرناکترین شکل کشور نامتجانس در منطقه‌ای واحد باشد. در دوران استعماری هم آفریقا و هم آسیا در اثر اینکه آساج چندین حمله از سوی استعمار مهاجران اروپایی شده‌اند متحمل مصائبی بوده‌اند.

استعمار علت اللعل جنگ بوده و هنوز هم هست و در نتیجه ملت‌های استعمار شده مستحکم شداید بسیار شده‌اند. این امر در مناطقی که وحدت منبث از یکپارچگی عوامل انسانی و طبیعی را از دست داده‌اند به مثابه نیروی ویرانگر عمل کرده است. کوشش در جهت متوقف ساختن آثار ویرانگر استعمار و ترمیم ضایعات متح از آن نخست به صورت مقاومت در برابر یورش‌های استعماری و متعاقباً به شکل جنگ‌های انقلابی به منظور کسب آزادی متجلی شده است و این اقدامات برای استقرار صلح و بازگشت به وضعی عادی لازم تلقی شده‌اند.

در عین اینکه استعمار شکل بسیار واضحی از استعمار است، استعمار به طور کلی، حتی در صورت یک

کشور یا گروه واحد منبع تنش‌هایی می‌شود که احتمال دارد به جنگ و انقلاب منجر شود. در هر جامعه، انقلاب اجتماعی چیزی بیشتر یا کمتر از باسختی قاطع به استثمار طبقات محروم توسط طبقه مسلط نیست. از وجوه معیّنه جهان نو یکی ظهور ایدئولوژی است، و منازعات شدید ایدئولوژیکی باعث ناراحتیهای بسیاری در زمان ما بوده‌اند. به وضوح این نوع مبارزه یکی از منابع تنش بود که به آنچه عموماً «جنگ سرد» نامیده می‌شود انجامید. حملات رقیب ایدئولوژیکی که رسانه‌های گروهی را فرا گرفته رو به فزونی است.

تروریسم علت دیگر تنش در سطح منطقه است که به صورتی پدیده‌ای از جهان معاصر رخ نموده است. عوامل متنوعی - ناسیونالیستی، اجتماعی، ایدئولوژیکی، سیاسی، فکری - ترکیب شده و به بروز این پدیده منجر شده‌اند. تروریسم هنوز بیشتر در پرده‌ای از ابهام پوشیده شده. ولی بهر حال واضح است که میان آن و مبارزه با استعمار باید تفاوت قائل بود. ترور ممکن است به دست افراد انجام شود و نیز ممکن است رسمیت یابد و دولتها به آن دست زنند.

برای از میان برداشتن علت تنش چه باید کرد؟ هر اقدام مثبتی باید بر درک آمال و غرایز بشری مبتنی باشد. گرایش به اخوت بشری غریزه طبیعی انسانهاست، حال آنکه احساسات نژادپرستانه‌ای که بر اذهان بعضی از مردم غالب شده تحریفی از آن غریزه است. حس ملیت نیز برای انسان، که «حیوانی اجتماعی» است، طبیعی است، ولی ملیت پرستی افراطی تحریفی آشکار از آن حس است. بشر به صورت غریزی خواهان عدالت است، ولی به مجرد

اینکه به قدرت رسید به بهره‌گیری از دیگران می‌پردازد. بعد روحانی از وجوه معیّنه بنیادین طبیعت بشری و نیروی محرکه ایمان مذهبی است. ولی تعصب مذهبی تحریف آن نیروی محرکه است. بالاخره، در حالیکه تمایل بشر نسبت به ایدئولوژی‌هایی که مستضمن توصیفی جامع از جهان هستی است طبیعی است، برخورد‌های ایدئولوژیکی تحریف آن میل طبیعی است.

مسائلی که در روابط بشری بروز کرده‌اند تا حدود زیادی مولود عدم توانایی در زمینه فراهم آوردن سازش است میان تهنهاتی که مبتنی بر تکثر گروه‌های مرجع و تضادهای مصنوعی میان خواسته‌های این وابستگی‌های چند جانبه است. تأکید بی‌مبالغه‌آمیز بر گروه «ملی» و به زبان نیاز وابستگی ملتها به گروه جهانی باعث وارد شدن زبان فراوان به دنیا شده است. این امر عواقب وخیمی برای همه ملتها به بار آورده است. میان عظمت خطرهایی که خود را در معرض آن قرار داده‌ایم و حقارت منافع ملی که به خاطر آنها مبارزه می‌کنیم و اگر تمام جهان از بین برود آن منافع نیز محتوم به فنا هستند تضاد چشمگیری وجود دارد. این گفته آرنولد توینبی است در مقدمه‌ای که بر کتاب برتراند راسل، آیا بشر آینده‌ای دارد؟ نوشته است. ■

احمد صدیقی الدجانی، استاد تاریخ در مرکز علمی مطالعات تاریخی درباره کشورهای عرب، مؤلف آثار فراوانی در زمینه تاریخ دنیای عرب است.

## «صلح و آرامش وجود ندارد زیرا که عدالت وجود ندارد»

برجسته حقوق سیاهان جنوب آفریقا است. او همواره بر روش‌های مسالمت‌آمیز در مبارزه تأکید داشته است. بخشی از سخنرانی وی که در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۴ هنگام دریافت جایزه نوبل ایراد کرد در زیر می‌آید.

دزموند مپبلو توتو، سابق کلیسای انگلیکن ژوهانسبورگ از سال ۱۹۸۵، به خاطر سهمی که در مخالفت با آپارتیید داشته در سال ۱۹۸۴ به دریافت جایزه صلح نوبل نایل آمد. وی که دبیرکل شورای کلیساهای آفریقای جنوبی است از حامیان

می‌رود. ... ما توانایی آنرا داریم که چندین برابر جمعیت فعلی دنیا را تغذیه کنیم، ولی هرروز با کابوس انسانواره‌هایی مواجهیم که گامه‌ای در دست در صف‌های بی‌پایان می‌لوند و در انتظار دریافت چیزی هستند که شفقت دنیا برایشان فراهم آورده است - چیزی بسیار ناچیز و بسیار دیر. چه زمانی از گذشته درس خواهیم آموخت؟ چه زمانی مردم دنیا به پا خواهند خاست و خواهند گفت: دیگر بس است؟ ... چه زمانی خواهیم آموخت که مسابقه روزافزون تسلیحاتی صرفاً عدم امنیت جهانی را تشدید می‌کند؟ در قیاس با زمانی که تکنولوژی ما و هزینه‌های ما کمتر بود به مراتب به فاجعه هم‌سوزی هسته‌ای نزدیکتریم.

بباید در راه صلح و آرامش کار کنیم. اگر خواهان صلح هستیم، بباید به خاطر عدالت کار کنیم. بباید شمشیرهای خود را به گاو آهن تبدیل کنیم. ■

... سرزمینی در برابر ما قرار دارد که فاقد عدالت، و در نتیجه صلح و امنیت است. ناآرامی بومی شده است، و تا زمانی که آپارتیید، ریشه اصلی همه اینها، از بین نرود از وجوه معیّنه آفریقای جنوبی باقی خواهد ماند. ... در آفریقای جنوبی صلح و آرامش وجود ندارد. صلح و آرامش وجود ندارد زیرا که عدالت وجود ندارد. تا زمانی که تمام اهالی آن سرزمین زیبا از عدالت برخوردار نشوند صلح و امنیت واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو درباره آفریقای جنوبی به تفصیل سخن گفته‌ام که سرزمینی است که بهتر از هر جای دیگر با آن آشنا هستم و در ضمن نمونه‌ای است از آنچه که به درجات مختلف در سرزمینهای دیگر دنیا یافت می‌شود - عدالت که وجود نداشته باشد، تاگزیر صلح به مخاطره می‌افتد.

فقدان امنیت در جهان، ملتها را به مسابقه تسلیحاتی جنون‌آمیزی وا داشته و در حالیکه میلیونها نفر قحطی زده وجود دارد بیلیونها دلار در تهیه وسایل تخریب به هدر

